

مطالعه تطبیقی منش ملی اقوام کرد و لر در ایران معاصر

محبوبه خسروانی^{۳۰}

فرهاد امام جمعه^{۳۱}

عباس خسروانی^{۳۲}

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۵/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۸/۱۶

چکیده

یکی از اساسی‌ترین و پیچیده‌ترین امور جامعه ما، فرهنگ آن است، از آنجا که پدیده فرهنگ برحسب شخصیت فردی قابل درک و توصیف است، لذا فرهنگ و شخصیت، ساختارهای انتزاعی هستند که تأثیر آنها بر روی یکدیگر تنها بر حسب مفاهیم آزمایش‌های عینی قابل توصیف است. مسئله مهمی که در حوزه فرهنگ و شخصیت مطرح است در همین جا است که تأثیر فرهنگ در تکوین شخصیت تا چه حد است؟ تأثیرات متقابل فرهنگ و شخصیت چگونه است؟ چرا باید انتظار داشته باشیم که جوامع مختلف دارای برخی از خصوصیات مختلف شخصیتی باشند؟ پس آیا رفتار انسان نسبی است؟ پژوهشی پیش رو به منظور بررسی تشابهات و اختلافات آموزشی- تربیتی فرزندان در هر گروه می‌باشد. بدین منظور ۲۰۰ نفر از زنان و مردان قوم کرد و لر توسط پرسشنامه پنج‌عاملی شخصیت پایه گلد برگ، سلامت روان و شیوه فرزند پروری مورد ارزیابی قرار گرفتند. در حین اجرای روش پرسشنامه ای و اسلوب مشارکت میدانی از تکنیک‌های اسنادی مشاهده ساخت یافته، مصاحبه نیمه باز استفاده شد. اطلاعات حاصله بر اساس مبانی نظری (مکتب فرهنگ و شخصیت، محیط‌شناسی فرهنگی و اشاعه‌گرایی فرهنگی)، و تجزیه و تحلیل آماری به کمک آمار توصیفی و استنباطی مورد بررسی قرار گرفت. در مجموع یافته‌های پژوهش نشان داد که دو قوم کرد و لر با وجود داشتن تفاوت در شخصیت پایه، شیوه تربیت فرزندان و متغیرهای سلامت روان در بسیاری از مقوله‌ها به یکدیگر شباهت دارند و این مسئله نیز نشأت گرفته از ریشه قومی مشترک آنها است با توجه به این امر که انسان‌های جهان متعلق به یک نوع هستند می‌توان چنین فرض کرد که مشابهت بسیاری در رشد روانی از تولد تا بلوغ در تمام جوامع وجود دارد اما چون در محیط‌ها و فرهنگ‌های مختلف رشد می‌یابند دارای خصوصیات شخصیت ویژه‌ای می‌باشند.

واژگان کلیدی: منش اجتماعی، خوی ملی، اقوام کرد، اقوام لر، انتقال فرهنگی

۳۰- پژوهشگر - کارشناس ارشد علوم اجتماعی mahboobkhosravani@gmail.com

۳۱- استادیار- عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی اراک f.emanjome@yahoo.com

۳۲- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی- دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی abbas362@gmail.com

۱. مقدمه

علم انسان‌شناسی یکی از گسترده‌ترین شاخه‌های علوم است، زیرا هم جنبه‌های زیستی و هم جنبه‌های اجتماعی زندگی انسان را در بر می‌گیرد. به همین دلیل در برخی از کشورها جزء علوم زیستی و در برخی دیگر جز علوم اجتماعی محسوب می‌شود. در کشور ایران، انسان‌شناسی همواره با علوم اجتماعی همراه بوده است. از آنجا که رفتار زیست‌شناسانه انسان، در گذرگاه‌های مختلف زندگی تجسمی از پدیده‌های فرهنگی او است، آدمیان به هنگام تولد متعلق به هر قوم و ملتی که باشند در سائقه‌های اساسی زیستی، همانند و مشترک اند. از طرفی دیگر جهان فرهنگی و ذهنی بر روی یکدیگر تاثیر می‌گذارند. یعنی اینکه جهان ذهنی ما در فرهنگ ما منعکس می‌گردد، مردم‌شناسی مبتنی بر روان‌شناختی نیز تلاش می‌کند، که فراتر از محدودیت‌های خوددوافق‌های فرهنگی شخصیت را در دیگر فرهنگ‌ها مورد مطالعه قرار دهد.

در زندگی انسان هیچ‌گاه نمی‌توان فرهنگ و شخصیت و فرد را جدا از یکدیگر در نظر گرفت، حتی به صورت تخیلی در افسانه‌ها و اسطوره‌ها. پس رفتار و وضع نفسانی اشخاص، آینه‌ای فرهنگ‌نما است و فرهنگی جدا از افرادی که آن را دارا هستند وجود ندارد. از سوی دیگر از آنجایی که شخصیت بر اثر جریان فرهنگی شدن به وجود می‌آید، مفهوم آن لااقل تا حدودی نماینده جذب عناصر و مواد موجود در محیط است. مقوله فرهنگ و شخصیت محور مطالعات و تحقیقات مردم‌شناسان و روانشناسان است و هرکدام از آنها رفتارهایی را که موضوع مشترک مطالعه آنهاست از زاویه علمی خود می‌نگرند (روح‌الامینی، ۱۳۸۱: ۶۰-۵۸).

هر جامعه ناآگاهانه تعداد محدودی از ویژگی‌های شخصیتی خاص خود را که جزء آرمان‌های فرهنگی تلقی می‌شوند، در میان طیف بزرگی از استعداد‌های انسانی انتخاب می‌کند، که این آرمان‌ها به تدریج به وسیله افراد آن جامعه درونی می‌شوند، در نتیجه در رفتار و نحوه تفکر آنها شباهت کلی ایجاد می‌شود (فرخ‌نیا، ۱۳۸۲: ۱۴۵).

پیگیری، تعمق و توسعه بررسی‌های منش قومی در اقوام گوناگون امری ضروری است. برشمردن اصول پایه‌ای و تشریح اهداف این نگرش که روانشناسی بومی یا قومی نام دارد فرایند تثبیت آن را به عنوان یک شاخه علمی تقویت می‌کند. سیستم‌های طبقه‌بندی حاکم در هر جامعه تنها از مجرای آن دریچه‌های ذهنی که مردم همان جامعه در رفتار طبیعی خود به وجود آورده‌اند قابل توضیح و شناسایی می‌باشند. انگیزه محقق این است که بومی بودن و ریشه‌های موضوعات روانشناسی در یک فرهنگ خاص را مطالعه کند. از این رو در نهضت رو به رشدی که در زمینه بومی کردن علم انسانی جریان یافته است، این رساله می‌تواند از جایگاه پر اهمیتی برخوردار باشد و زمینه را برای انجام تحقیقات دیگر در میان اقوام متفاوت فراهم نماید، مسئله مهمی که در حوزه فرهنگ و شخصیت مطرح است، در همین جاست که تاثیر فرهنگ در تکوین شخصیت تا چه حد است؟ و شخصیت تا چه اندازه در چگونگی فرهنگ تاثیر می‌گذارد؟ و بالاخره تاثیرات متقابل فرهنگ و شخصیت چگونه است؟ برای پاسخ دادن به این پرسش‌ها مسلماً باید فرهنگ‌های مختلف را مورد بررسی قرار داد و از طریق مطالعه تطبیقی به نتیجه علمی رسید، فرهنگ هر جامعه اختلافات سنی، جنسی و منزلتی را کاملاً مراعات می‌کند و الگوهای مختلف را در دسترس افراد می‌گذارد.

"فرد از همان کودکی الگوهای رفتار متعلق به گروه را یاد می‌گیرد. پس درست است که فرهنگ به تجربیات افراد در یک مسیر کلی جهت می‌دهد اما به هر حال تجربیات فردی مختلف است لذا می‌توان چهار عامل اصلی را که در تشکیل شخصیت فرد دخالت دارد نام برد.

۱- عامل محیطی

۲- عامل زیستی

۳- عامل اجتماعی

۴- عامل محیط اجتماعی" (شاملا، ۱۳۶۷: ۶۱-۵۹).

هر چند ممکن است اختلافات روانشناسی در میان جوامع وجود داشته باشد. اما مشابهت های روانشناختی نیز در میان آنها وجود دارد. گذشته از آن، همه ما انسان هستیم وقتی که یکی از نزدیکان ما از دنیا می رود، گریه و شیون می کنیم، هنگام شنیدن خبری خوش لبخند می زنیم، از اشتباهات عبرت می گیریم و نیازهای مشابه بسیاری داریم (عسگری خانقاه، ۱۳۷۸: ۳۰۱-۳۰۰).

بررسی های راجع به بنیادهای زیست شناختی رفتار بشری به ما می گوید که چرا ما انسانها با هر فرهنگی که داشته باشیم تا این حد شبیه هم هستیم؟ از طرفی این بررسی ها باید این نکته را نیز تبیین کند که ما از نظر رفتار و رسوم چه تفاوت هایی با هم داریم و این تفاوت ها از کجا سرچشمه می گیرند. همچنان که می دانیم، رفتار و ادراک انسان ها از جامعه ای به جامعه دیگر بسیار تفاوت می پذیرد (بیتس، ۱۳۷۵: ۳۹۴-۳۹۳).

چرا باید انتظار داشته باشیم که جوامع مختلف دارای برخی از خصوصیات مختلف شخصیتی باشند؟ مسئله دیگر این است که رفتار غیر طبیعی چیست؟ چه رفتاری می تواند در یک جامعه طبیعی و در یک جامعه ی دیگر غیر طبیعی باشد؟ استانداردهایی که رفتار طبیعی را برای هر فرهنگ مشخص می کند تنها توسط همان فرهنگ شرایطی را برای خود تعیین می کند که بر طبق آن گاهی کشتن همسایه مورد پذیرش قرار می گیرد. پس این فرهنگ است که تعیین می کند چه چیزی طبیعی است یا نیست (عسگری خانقاه و کمالی: ۱۳۸۰: ۴۲۴-۴۲۳).

پس آیا رفتار انسان نسبی است؟ نظریه نسبیت فرهنگی در نتیجه مطالعه بسیاری از جوامع رشد یافته است. انسان شناسان عقیده دارند که فرهنگ ها با هم اختلاف داشته و این اختلافات وابسته به اختلاف شخصیتی است (همان: ۳۲۵-۳۲۴).

تئوری منش قومی بر این اصل بنا گردیده است که موجودات انسانی تحت تاثیر عوامل و محیط های فرهنگی کاملاً متفاوت قرار دارند، آنها در یک دایره زیستی و بسیار پیچیده رشد می کنند و در تعامل متقابل با آن به سر می برند، زیست بوم انسانی علاوه بر تفاوت های بیولوژیکی که با موجودات دیگر دارد، در برگیرنده یک سیستم ذهنی بسیار پیچیده و قدرتمند ذهنی نیز هست. این سیستم حاوی راه و روش های گوناگونی است که افراد و گروه های متنوع زیست بوم عینی را دریافت نمود و به عملکرد و گزینه های رفتاری و مشخص در آن روی می آورند.

در روانشناسی قومی، اصل پایه ای بر این است که رشد فردی و فکری حاصل تعامل دیالکتیک دراز مدت بین فرد و محیط اجتماعی- فرهنگی است که این همان پدیده دیالکتیک فرهنگ نام دارد (Linton, 1936: 76-77).

مسئله منش اجتماعی اقوام کرد و لر موضوعی است که از سه منظر قابل بررسی است:

نخست آنکه انگیزه را می توان تحقیق کلی و جامع شمرد که هدف آن تعیین و تنظیم ساختمان کلی فرهنگ یک قوم و تاثیر آن در شخصیت است. این شیوه فرهنگ را مانند کل یا مجموعه ای در نظر می گیرد و سعی می کند شخصیت مشترک را که در واقع پارسنگ فرهنگ است دریابد. دوم بررسی عده ای از افراد داخل یک قوم، تعیین تفاوت ها و تشابهات افراد است و سوم دسترسی به وحدت خاصی که در جامعه کل یا در قسمت خاصی از فرهنگ کل وجود دارد (کلاین برگ، ۱۳۶۹: ۴۳۰، ۴۳۱). بر این اساس سوالات این تحقیق عبارتند از:

۱- آیا قومیت، برویژگی های فرهنگی افراد کرد و لر تاثیر می گذارد؟

۲- ویژگی های شخصیتی در بین دو قوم کرد و لر چگونه است؟

۳- سبک های فرزند پروری در بین دو قوم کرد و لر چگونه است؟

۴- وضعیت سلامت روان در بین دو قوم کرد و لر چگونه است؟

جامعه با گروه‌هایی مرکب از اشخاص و فرهنگ یا شیوه‌های رفتار مرتبط است. اما فرهنگ را افراد ساخته و پرداخته و منتقل کرده و تغییر داده‌اند و گروه‌ها به علت فرهنگ خود واکنش مخصوصی از خود نشان می‌دهند (کلاین برگ، ۳۸۰: ۱۳۶۹-۳۷۸). مکتب فرهنگ و شخصیت که نام دیگر آن فرهنگ‌گرایی است، بر دو عنصر اساسی فرهنگ و شخصیت تأکید فراوانی دارد. مهمترین محور رویکردی در این مکتب این است که فرهنگ را نه به صورتی انتزاعی یا حتی مادی بلکه بیش از هر چیز به صورت شخصیت انسانی مورد توجه قرار می‌دهد (فکوهی، ۱۳۸۴: ۲۰۲-۲۰۱).

روث بند یکت معتقد بود که جوامع انسانی می‌توانند تعداد معدودی نمونه فرهنگی یا شخصیت فرهنگی به وجود بیاورند. این نمونه‌ها براساس جهت‌گیری‌های عمومی و انتخاب‌هایی فرهنگی به وجود می‌آیند که افراد یک جامعه بر روی طیف گسترده‌ای از پدیده‌های فرهنگی ممکن به عمل می‌آورند. این طیف را بندیکت یک کمان فرهنگی می‌نامد که به هر حال به رغم گستردگی اش محدود است. یعنی تعداد ترکیب‌های ممکن که کمان فرهنگی می‌نامد که به هر حال به رغم گستردگی اش محدود است. یعنی تعداد ترکیب‌های ممکن حاصل این انتخاب‌ها هستند، نمی‌توانند بشمار باشند و بنابراین در جوامع انسانی ما با شمار محدودی شخصیت روبه‌رو می‌شویم. بنابراین نمونه شخصیتی در هر جامعه را باید بازتاب و تبلوری از فرهنگ غالب در آن جامعه دانست. فرهنگ این کار را از طریق پیکربندی‌هایی که در جامعه به وجود می‌آورد انجام می‌دهد. این پیکربندی‌ها در واقع ترکیبی هستند از پدیده‌های بی‌شمار فرهنگی که در روابطی خاص با یکدیگر قرار گرفته‌اند، این روابط الگویی را به وجود می‌آورند که بندیکت آن را الگوی فرهنگی می‌نامد و این الگو افراد را به جهت خاصی از لحاظ فکری و رفتاری سوق می‌دهد (benedict, 1972: 367).

فرهنگ و شخصیت ساختارهای انتزاعی هستند که تأثیر آنها بر روی یکدیگر تنها بر حسب مفاهیم آزمایش‌های عینی قابل توصیف است، باید توجه داشت که گرایش‌ها، اعتقادات و انتظارات، خاطرات، تعصب‌ها و ارزش‌ها در فرهنگ‌های مختلف متفاوتند محقق سعی نموده که با استفاده از الگوی نظری فوق به این سوالات علمی پاسخ دهد که تأثیر فرهنگ در تکوین شخصیت تا چه حد است؟ و شخصیت تا چه اندازه در چگونگی فرهنگ تأثیر می‌گذارد؟ آیا می‌توان یک شخصیت پایه را که مبین شخصیت‌های افراد یک جامعه است برای هر فرهنگ معین کرد؟ چرا باید انتظار داشته باشیم که جوامع مختلف دارای برخی از خصوصیات شخصیتی باشند؟ محقق قصد دارد در این پژوهش به مطالعه مشابهت‌ها و اختلافات رفتاری بین دو قوم کرد و لر بپردازد یا به عبارت دیگر بررسی تطبیقی ساختار منش اجتماعی اقوام کرد و لر، همچنین شناسایی تنوع شخصیتی و تنوع فرهنگی در بین دو قوم و شناخت الگوهای آموزشی، شیوه فرزندپروری در هر قوم (raddcliffbrown, 1962: 78).

رالف لیتون در شکل دادن به مفهوم شخصیت پایه به همراهی کاردینر نقش اساسی داشت. لیتون با بینش تقلیل‌گرای بندیکت در محدود کردن یک فرهنگ به یک نمونه شخصیتی مخالف بود و معتقد بود که در هر شخصیت فرهنگی تنها بخشی از یک مجموعه فرهنگی خود را متبلور می‌کند و نه تمام آن. انسان به باور لیتون موجودی نیست که بتواند صرفاً به صورت خنثی عناصر فرهنگی را دریافت کند. بلکه این عناصر را درون خود تغییر می‌دهد بنابراین هر شخصیت فرهنگی دارای ویژگی‌های روانی خاص حامل آن است. لیتون میان فرهنگ‌پذیری خود انگیخته و فرهنگ‌پذیری هدایت‌شده و به عبارت دیگر میان فرهنگ واقعی و فرهنگ ساخته شده تفکیک قائل می‌شد (linton, 1951: 211).

محقق از نظریه فوق جهت اثبات وجود الگوی خاص شخصیتی در هر دو قوم کرد و لر استفاده نموده است که این مهم خود نشأت گرفته از فرهنگ غالب بر آن جامعه است. لذا جوامع انسانی می‌توانند تعداد معدودی نمونه فرهنگی یا شخصیت فرهنگی به وجود بیاورند. که این نمونه‌ها براساس جهت‌گیری‌های عمومی و انتخاب‌های فرهنگی به وجود می‌آیند.

مارگارت مید در مکتب فرهنگ و شخصیت بیش از هر چیز بر فرایند انتقال فرهنگی و اجتماعی شدن افراد تأکید می‌ورزد. او بر این باور بود که چگونگی این انتقال است که به شخصیت افراد شکل می‌دهد، بنابراین مهمترین هدف انسان شناسان باید، بررسی الگوهای آموزشی باشد تا بتوان نحوه نفوذ فرهنگ بر فرد و رابطه بعد غالب در هر شخصیتی را با فرهنگ درک کرد (mead, 1955: 100-125).

محقق سعی نموده که از نظریه فوق جهت اثبات تاثیر الگوهای آموزشی - تربیتی اقوام کرد و لر از زمان طفولیت در شکل‌گیری شخصیت پایه هر یک افراد جامعه کرد و لر استفاده کند.

ادوارد سایبر بر وجود عامل محیطی در شکل‌گرفتن شخصیت تأکید می‌کرد و این عامل را نسبت به عامل غریزی درونی، دارای اولویت می‌نمود. شکل‌گیری شخصیت نیز به نوبه خود عامل اصلی شکل‌گیری فرهنگ‌هاست. در واقع سایبر حتی در نظریه زبان شناختی خود از این دیدگاه دور نبود. زیرا زبان را به عنوان یکی از عوامل اساسی شکل‌دادن به شخصیت در نظر می‌گرفت که خود متأثر از عوامل محیطی بود (sapir, 1937: 70).

از متخصصان اکولوژی فرهنگی می‌توان ژولین استیوارد، لسی وایت، المان سرویس، روی راپاپورت را نام برد (همان: ۲۱۷-۲۱۵) اینان فرهنگ را مجموعه‌ای کارکردی در یک نظام زیست بومی می‌دانند و بر روابط میان انسان و جوامع انسانی با محیط و تحول این رابطه و تاثیر متقابل این دو عامل تأکید دارند. (goldwin and sarason, 1964: 54-55)

محقق جهت اثبات وجود ارتباط تنگاتنگ بین شرایط زیست محیطی و نوع شخصیت فرد در هر دو قوم کرد و لر از نظریه‌های فوق‌الذکر بهره‌مند شد. شخصیت پایه به باور آبرام کاردینر نوعی مخرج مشترک از جامعه است که خود را در یک شخصیت میانگین منعکس می‌کند و برآوردی از فرهنگ آن جامعه را می‌نمایاند، به عقیده وی شخصیت پایه براساس نیازهایی به وجود می‌آید که در رابطه میان انسان و محیط او ایجاد می‌شوند. هر نوع محیطی (چه طبیعی و چه فرهنگی) نیازهایی را ایجاد می‌کند، یعنی انسان باید خود را از لحاظ رفتاری و فکری با آن انطباق دهد. در نتیجه محیط‌های یکسان شخصیت‌هایی یکسان و مشابه به وجود می‌آورند (kardiner, 1969: 237).

محقق نیز در این رساله سعی دارد که با بهره‌گیری از نظریه فوق میانگین هر یک از متغیرهای شخصیت را محاسبه نموده به طوری که ثابت کند میانگین نامبرده برآوردی از فرهنگ آن جامعه را نشان می‌دهد. زمانی که از مفاهیمی چون خصلت ملی یا خصلت قومی صحبت می‌شود، عمدتاً تصویری در نزد عموم مردم از چنین شخصیتی داریم.

همچنین کلارک ویسلر در نظریه اشاعه‌گرایی فرهنگی خود بیش از هر چیز به محیط‌شناسی اهمیت می‌داد. به باور وی نقطه کانون اشاعه پدیده‌های فرهنگی را در دوایر متحد‌المرکز به همه جهات اطراف خود منتشر می‌کند و بنابراین فاصله پدیده‌های پیرامونی تا مرکز می‌تواند گویای عمر آنها باشد؛ و از این گذشته هر اندازه از پیرامون به سوی مرکز پیش رویم، پدیده‌های فرهنگی را با شناخت واصلت بیشتری می‌بینیم. محقق جهت اثبات تشابه فرهنگی و شخصیتی در بین اقوام کرد و لر از نظر فوق استفاده نمود (whiting and childs 1953: 497).

بر اساس نظریه مرور شده و مدل‌های تحلیلی بیان شده، فرضیه‌های تهیه و تنظیم شده به قرار زیر است:

- ۱- بین ویژگی‌های فرهنگی قوم کرد با قوم لر تفاوت وجود دارد.
- ۲- بین ویژگی‌های شخصیتی قوم کرد با قوم لر تفاوت وجود دارد.
- ۳- بین سبک‌های فرزند پروری قوم کرد با قوم لر تفاوت وجود دارد.
- ۴- بین وضعیت سلامت روان قوم کرد با قوم لر تفاوت وجود دارد.

۲. روش

با توجه به موضوع پژوهش که به بررسی تطبیقی منش اجتماعی اقوام کرد و لر می پردازد روش مورد استفاده در این پژوهش روش میدانی است و اساس رهیافت آن کنونی است زیرا تحقیق در زمان حال شروع شده و پس از جمع آوری اطلاعات، در زمان حال نیز برای آن نتیجه گیری می شود. نوع این تحقیق با توجه به میزان ژرفا از نوع مطالعات ژرفانگر است چرا که سعی شده پدیده های عینی در عمق بررسی شود. از علل و عوامل سخن گفته شود و بار کیفی ارزشی و ذهنی پدیده ها را باز یابد (بیکر، ۱۳۷۷: ۲۸۲-۲۸۰). چون روش مورد استفاده در این تحقیق براساس الگوی کارمردم شناسی، روش میدانی است وی مقوله هایی همچون رفتار عمل فعالیت مناسبات و رفتارهای کلامی، وضعیت جوامع و ... را در هر یک از فضاهای خاص مورد بررسی قرار داده است (همان: ۲۸۵-۲۸۰).

نگرش موجود در تحقیق نگرش امیک یا رهیافت از درون است و هم نگرش اتیک یا رهیافت از بیرون. فنون مورد استفاده جهت گردآوری اطلاعات شامل متن کاوی یا بررسی مدارک و اسناد، مشاهده ساخت یافته جهت مشاهده دقیق و از پیش تعیین شده، مصاحبه باز جهت اظهارات دقیق پاسخگو در حد امکان، استفاده از پرسشنامه تخصصی شخصیت که از اعتبار و روایی لازم برخوردار می باشد هستند. جامعه آماری میدانی در این تحقیق شامل ۲ دسته اند:

۱- افراد بومی استان کردستان (قوم کرد)

۲- افراد بومی استان چهارمحال و بختیاری (قوم لر)

جامعه پژوهشی به صورت مختلف طبقه بندی می شوند. یکی طبقه بندی بر اساس تعداد اعضای تشکیل دهنده (محدود و نامحدود) و دیگر طبقه بندی جامعه از نظر تعمیم پذیری. جامعه پژوهشی در این رساله جامعه محدود است. زیرا جامعه ای است که تعداد اعضاء محدود و مقدار عناصر آن کاملاً مشخص می باشند و از نظر تعمیم پذیری نیز جامعه مورد مطالعه محسوب می شود. زیرا این نوع جامعه، جامعه ای است که از آن یک زیر جامعه درست کرده و نمونه را از آن زیر جامعه انتخاب شده است (خورشیدی، قریشی، ۱۳۸۱: ۱۳۲-۱۳۱).

روش نمونه گیری از نوع نمونه برداری تصادفی خوشه ای و نمونه گیری موردی یا گلوله برفی است. محقق برای کسب داده ها و دستیابی به درک عمیق از موضوع، به طور ژرفانگر و نه سطحی در میدان به مطالعه می پردازد. ضمناً زمانی را نیز به ایجاد اعتماد و رابطه دو ستانه با افراد حاضر در میدان اختصاص می دهد. حجم نمونه جهت انجام پرسشنامه ۱۸۴ نفر، زن و مرد به تعداد مساوی در هر قوم ذکر شده، ۹۲ نفر می باشد. جهت انجام مصاحبه تعداد افراد جامعه آماری بیست نفر زن و مرد در دو قوم و در هر قوم ذکر شده ۱۰ نفر می باشد، مصاحبه و تکمیل پرسشنامه و تست های شخصیت با هر یک از این افراد به صورت انفرادی انجام شده، ولی در هنگام نگارش و تصویر جداول و نمودارها سعی شده است که به شکل گروهی ارائه گردد و دیدگاه های مختلف در مصاحبه در برابر یکدیگر قرارداده شود. تا از این طریق علاوه بر افزایش امکان مقایسه پاسخ ها و تأمل در مورد آنها بر جذابیت متن نیز افزوده شود. شخصیت پایه هر یک از افراد با پنج عامل مشخص می شود که عبارتند از: برون گرایی، توافق ثبات هیجانی، وظیفه شناسی، گشودگی به تجربه. تستی که جهت سنجش پرسشنامه مذکور به کار رفته پرسشنامه گلدبرگ نام دارد، این سئوالات رفتار افراد را توصیف می کند و هر یک از افراد با انتخاب یکی از گزینه های مذکور در پاسخنامه تلاش می کند که صفات خود را به صورتی که واقعاً هست علامت گذاری کند، جهت سنجش سلامت روانی از پرسشنامه سلامت روان که شامل پرسشنامه اضطراب، افسردگی و حرمت خود است استفاده شد. جهت تشخیص الگوهای آموزشی و شیوه های فرزند پروری از پرسشنامه فرزند پروری استفاده شد. لازم به ذکر است که کلیه تستهای مذکور فاقد سطح هنجار بوده و نتایج را به شکل گروهی در دسترس پاسخگو قرار می دهد. بدین صورت که امتیاز هر فرد در هر یک از تستهای فوق الذکر محاسبه می شود و جمعاً

از این نمرات یک میانگین گرفته می شود. سپس مقایسه و تطبیق دو گروه به وسیله میانگین سنجش می شود. یکی از اهداف تطبیق و نشان دادن وجوه تفاوت و تشابه میان پدیده هایی چون کل و اجزا و یا کیفیت آنهاست. رادکلیف براون معتقد بود که با تطبیق وجوه تفاوت و تشابه می توان به تعمیم سازی معتبر دست یافت.

هدف محقق نیز از به کارگیری روش تطبیقی، دستیابی به فرایندهای تعمیمی است. این نوع از تطبیق، تطبیق کامل (نظام مند) اما محدود از نظر جغرافیایی می باشد. از آزمون (t) درجه آزادی، و سطح معناداری در بخش آمار استنباطی جهت نمایش تفاوت بین میانگین های دو نمونه و تعیین سطح اطمینان، استفاده شده است و سپس جهت اثبات فرضیه ها و پرسش های علمی از نظریه های مربوطه بهره مند شده ایم.

۳. یافته ها

با توجه به اهداف پژوهشی که در صدد توصیف خصوصیات شخصیتی در هر قوم می باشد، ابتدا اطلاعات مربوط به متغیر های زمینه ای یا ویژگی های فردی پاسخگویان از قبیل سن، جنس، تاهل، نوع خانواده، نوع ازدواج، در هر قوم بررسی می گردد:

جدول شماره ۱. اطلاعات مربوط به وضعیت تاهل افراد جامعه آماری

تاهل	تعداد	درصد
مجرد	۶۸	۳۶٪
متاهل	۱۱۸	۶۴٪

بر اساس جدول (۱) اطلاعات مربوط به توزیع فراوانی وضعیت تاهل افراد جامعه آماری شامل ۳۲٪ افراد مجرد و ۶۴٪ افراد متاهل می باشد.

جدول شماره ۲. اطلاعات مربوط به طیف سنی جامعه آماری در هر دو قوم

سن	تعداد	درصد
۱۸-۲۵	۳۶	۱۹/۶٪
۲۵-۳۶	۷۸	۴۲/۴٪
۳۶-۴۵	۵۳	۲۸/۸٪
۴۵ به بالا	۱۷	۹/۲٪

بر اساس جدول شماره (۲)، طیف سنی جامعه آماری به چهار دسته تقسیم شده به طوری که بیشترین درصد پاسخگویان در طیف سنی ۲۵-۳۶ سال بوده و کمترین درصد مربوط به طیف سنی ۴۵ سال به بالا. هدف در این رساله این است که طیف سنی گروه زیر ۱۸ سال و گروه بالای ۵۰ سال از کل نمونه آماری حذف شود.

جدول شماره ۳. اطلاعات مربوط به نوع خانواده در دو قوم (کرد و لر)

نوع خانواده	تعداد	درصد
هسته ای	۱۱۳	٪۶۱
پیوسته	۱۸	٪۹
مادر مکانی	۲	٪۱
پدر تبار	۱۷	٪۹
جمع کل	۱۵۰	٪۸۰

در تقسیم بندی مربوط به توزیع فراوانی نوع خانواده در دو قوم بیشترین درصد مربوط به نوع خانواده هسته ای ٪۶۱ و کمترین درصد مربوط به نوع خانواده مادر مکان است.

جدول شماره ۴. اطلاعات مربوط به وضعیت ازدواج در دو قوم (کرد و لر)

نوع ازدواج	تعداد	درصد
درون	۹۲	٪۵۰
برون	۲۶	٪۱۴

همچنین در جامعه مورد بررسی ٪۵۰ ازدواج ها از نوع درون گروهی است و ٪۱۴ برون گروهی. منظور از ازدواج درون گروهی در این تحقیق ازدواج دو فرد از یک قوم است و در غیراین صورت ازدواج برون گروهی خواهد بود. محقق جهت بررسی تطبیقی بین دو قوم کرد و لر متغیرهای شخصیت (برون گرایی توافقی و وظیفه شناسی، ثبات هیجانی، گشودگی به تجربه) هر قوم را به تفکیک جنسیت سنجیده و جهت اثبات این فرضیه که وجود تشابهات شخصیتی بین دو قوم نسبت به تفاوت های آنها محسوس تر است، از آزمون t برای گروه های مستقل استفاده نموده و تفاوت نمرات میانگین متغیرهای شخصیتی را در دو گروه قوم کرد و لر بختیاری به تفکیک جنسیت مورد مقایسه قرارداد. از بین متغیرهای شخصیتی تنها متغیر وظیفه شناسی و توافقی در بین مردان کرد و لر تفاوت معنادار دارد. به طوری که سطح وظیفه شناسی و توافقی مردان کرد بالاتر از مردان لر است.

جدول شماره ۵. اطلاعات مربوط به نتایج آزمون t در بررسی متغیرهای شخصیت در دو قوم کرد و لر

شاخص متغیرهای شخصیت به تفکیک جنسیت	قومیت	تعداد (N)	میانگین	آزمون t	درجه آزادی (df)	سطح معنادار (sig)
برون گرایی مردان	کرد	۴۶	۳۰/۲۳	۰/۶۳	۸۸	۰/۵۲
	لر	۴۶	۳۱/۱۱			
برون گرایی زنان	کرد	۴۶	۳۱/۹۳	۱/۰۱	۹۰	۰/۳۱
	لر	۴۶	۳۰/۵۴			
توافق مردان	کرد	۴۶	۴۰/۷۸	۲/۶۳	۸۸	*۰/۰۱
	لر	۴۶	۳۷/۴۳			
توافق زنان	کرد	۴۶	۳۹/۵۰	۱/۴۳	۹۰	۰/۱۵
	لر	۴۶	۳۷/۷۱			
وظیفه شناسی مردان	کرد	۴۶	۴۰/۸۶	۲/۲۶	۸۸	*۰/۰۲
	لر	۴۶	۳۷/۶۱			
وظیفه شناسی زنان	کرد	۴۶	۳۸/۷۱	۰/۸۶	۹۰	۰/۳۹
	لر	۴۶	۳۷/۵۶			
ثبات هیجانی مردان	کرد	۴۶	۳۲/۰۸	۱/۶۱	۸۸	۰/۱۱
	لر	۴۶	۲۹/۶۵			
ثبات هیجانی زنان	کرد	۴۶	۳۰/۱۵	۰/۶۱	۹۰	۰/۵۳
	لر	۴۶	۲۹/۳۰			
گشودگی به تجربه مردان	کرد-	۴۶	۳۵/۰۴	۰/۶۳	۸۸	۰/۵۲
	لر	۴۶	۳۴/۳۱			
گشودگی به تجربه زنان	کرد	۴۶	۳۳/۷۳	۱/۶۱	۹۰	۰/۱۱
	لر	۴۶	۳۱/۹۵			

* تفاوت معنادار است.

در بررسی متغیرهای سلامت روان، سطح اضطراب و افسردگی در بین اقوام لر بیشتر از اقوام کرد است. و سطح حرمت خود اقوام کرد بالاتر از اقوام لر همچنین از نظر جنسیت سطح افسردگی مردان لر بالاتر از مردان کرد است. زنان لر نسبت به زنان کرد و مردان لر بختیاری نسبت به مردان کرد افسرده تر هستند. بین سطح حرمت خود و اضطراب زنان کرد و لر تفاوت معنادار وجود ندارد، اما سطح حرمت خود مردان کرد بالاتر از مردان لر بختیاری است.

جدول شماره ۶. اطلاعات مربوط به نتایج آزمون t در بررسی متغیرهای سلامت روان در اقوام کرد و لر به تفکیک جنسیت

شاخص	قومیت	میانگین	تعداد N	آزمون t	درجه آزادی (df)	سطح معنادار (sig)
افسردگی مردان	کرد	۲۶/۴۱	۴۶	۳/۴۰	۸۹	*۰/۰۰۱
	لر	۳۳/۳۷	۴۶			
افسردگی زنان	کرد	۲۸/۱۰	۴۶	۲/۵۶	۹۰	*۰/۰۱
	لر	۳۳/۶۰	۴۶			
اضطراب مردان	کرد	۲۲/۰۸	۴۶	۲/۱۱	۸۹	*۰/۰۳
	لر	۲۵/۰۰	۴۶			
اضطراب زنان	کرد	۲۴/۵	۴۶	۰/۹۱	۹۰	۰/۳۶
	لر	۲۵/۷۶	۴۶			
حرمت خود مردان	کرد	۴۰/۶۷	۴۶	۴/۵۱	۸۹	*۰/۰۰۰
	لر	۳۴/۲۸	۴۶			
حرمت زنان	کرد	۳۷/۰۴۳	۴۶	۱/۴۸	۹۰	۰/۱۴
	لر	۳۴/۸۴	۴۶			

* تفاوت معنادار است.

همچنین محقق سعی نموده جهت درک اختلافات بین فرهنگی در دو قوم تفاوت در نحوه آداب و پرورش کودکان را از طریق تست شیوه فرزند پروری کشف کند. لذا از آزمون t برای گروه های مستقل در هر قوم استفاده می کند و تفاوت نمرات میانگین متغیرهای فرزند پروری را (شیوه استبدادی - سهل گیرانه و قاطع) در دو گروه مورد مقایسه قرار می دهد. شیوه تربیت هر دو گروه بیشتر روش استبدادی و سپس سهل گیرانه است اما تنها تفاوت آنها در نحوه روش قاطع است. به طوری که مردان و زنان لر در تربیت فرزندانشان نسبت به مردان و زنان کرد قاطع تر می باشند.

جدول شماره ۷. اطلاعات مربوط به نتایج آزمون t در بررسی سبکهای فرزند پروری در اقوام کرد و لر در جنس زن

شاخص	تعداد	قومیت	جنسیت	میانگین	آزمون t	درجه آزادی	سطح معناداری
شیوه فرزند پروری سبک استبدادی	۴۶	کرد	زن	۳۳/۲۱	۱/۰۰	۹۰	۰/۳۱
	۴۶	لر	زن	۳۴/۴۳			
سبک سهل گیرانه	۴۶	کرد	زن	۳۱/۱۰	۰/۱۷	۹۰	۰/۸۶
	۴۶	لر	زن	۳۱/۳۲			
سبک قاطع	۴۶	کرد	زن	۱۷/۶۷	۱/۹۷	۹۰	*۰/۰۵
	۴۶	لر	زن	۲۰/۶۳			

* تفاوت معنادار است

جدول شماره ۸. اطلاعات مربوط به نتایج آزمون بررسیهای سبکهای فرزند پروری در اقوام کرد و لر در جنس مرد

شاخص / شیوه فرزند پروری	تعداد	قومیت	جنسیت	میانگین	آزمون t	درجه آزادی	سطح معناداری
سبک استبدادی	۴۶	کرد	مرد	۳۳/۷۸	۱/۲۱	۹۰	۰/۲۲
	۴۶	لر	مرد	۳۲/۲۸			
سبک سهل گیرانه	۴۶	کرد	مرد	۳۲/۱۳	۱/۱۳	۹۰	۰/۲۵
	۴۶	لر	مرد	۳۳/۵۸			
سبک قاطع	۴۶	کرد	مرد	۱۷/۳۰	۲/۹۷	۹۰	*۰/۰۰۴
	۴۶	لر	مرد	۲۱/۴۷			

* تفاوت معنادار است.

۴. بحث

محقق در پژوهش انجام شده در دو قوم کرد و لر به چگونگی رابطه فرد و اجتماع و میزان تاثیر آن دو در یکدیگر پی برده است. به طور مثال نوع ازدواج به عنوان یک ویژگی فرهنگی در قوم کرد بیشتر به صورت درون گروهی است (۴۲٪). در بررسی مصاحبه های میدانی نیز چنین نتیجه ای به دست آمد. همچنین بیشترین نوع خانواده در بین آنها به صورت هسته ای می باشد (۶۱٪) و بعد به ترتیب پیوسته، پدر مکان و مادر مکان هستند. در اطلاعات بدست آمده از ویژگی های شخصیتی، تفاوت معنی داری بین شخصیت زنان و مردان کرد یافت نشد. در حالی که از نظر متغیرهای وضعیت سلامت روان، سطح اعتماد به نفس و حرمت خود مردان کرد بالاتر از زنان کرد بود. سبک فرزند پروری در میان این اقوام اغلب به صورت استبدادی است و سپس به ترتیب سهل گیرانه و قاطع می باشد. در داده های توصیفی مربوط به اقوام لر نیز به نتیجه های فوق الذکر دست یافتیم، با این تفاوت که در اطلاعات به دست آمده از متغیرهای شخصیتی، گشودگی به تجربه مردان لر بالاتر از زنان لر بوده است در حالی که اختلاف معنی داری از نظر متغیرهای سلامت روان در دو جنس محسوس نبود بیشترین توزیع فراوانی در نوع خانواده مربوط به هسته ای و پدر تبار می باشد. از آنجا که تفاوت های شخصیتی گویای تنوع شخصیتی است و وجود این تنوع در دو فرهنگ متفاوت طبیعی است، همچنان که ادوارد سایبر نیز بر وجود عامل محیطی در شکل گیری شخصیت تأکید می کند و این عامل را نسبت به عامل غریزی و درونی دارای اولویت می شمارد. در این تحقیق با بررسی تطبیقی بین دو گروه مشخص شد، که از بین متغیرهای شخصیتی دو عامل توافق و وظیفه شناسی مردان کرد بالاتر از مردان لر بود این تنها اختلاف معناداری بود که بین این دو اقوام محسوس بود. در بررسی مقایسه ای شخصیت های میانگین دو گروه به این نتیجه می رسیم که وجود تشابهات بین دو قوم بیشتر از تفاوت های آنها است که در اینجا نظریه کلارک ویسلر تا حد زیادی تأیید می گردد. در خصوص مرز رفتار غیرطبیعی و طبیعی در هر جامعه مورد نظر از متغیرهای سلامت روان استفاده شد. همچنان که روٹ بندیکت عقیده دارد که غیر طبیعی بودن رفتار نسبی است بطوری که هر رفتاری که در یک جامعه مناسب و طبیعی است ممکن است در جامعه دیگر غیر طبیعی باشد در اقوام لر بختیاری پدیده افسردگی و اضطراب یک مقوله طبیعی است در حالی که در مقایسه با اقوام کرد موارد فوق الذکر محسوس تر و غیر طبیعی تر می نمایاند. لذا در بررسی مقایسه ای رفتارهای دو گروه به این

نتیجه می‌رسیم که متغیرهای سلامت روان بسته به فرهنگ هر جامعه در دو قوم کرد و لر بایکدیگر متفاوت است. سطح اضطراب و افسردگی مردان لر از مردان کرد و سطح افسردگی زنان لر از زنان کرد بالاتر است و سطح حرمت خود مردان کرد بالاتر از مردان لر می‌باشد.

همچنان که مارگارت مید در مکتب فرهنگ و شخصیت بیش از هر چیز بر فرایند انتقال فرهنگی و اجتماعی شدن افراد تأکید می‌ورزد، وی بر این باور بود که چگونگی این انتقال است که به شخصیت افراد شکل می‌دهد. بنابراین مهمترین هدف انسان شناسان باید بررسی الگوهای آموزشی باشد تا بتوان نحوه نفوذ فرهنگ بر فرد و رابطه بعد غالب در هر شخصیتی را با فرهنگ درک کرد. الگوهای آموزشی تربیتی از زمان طفولیت در شکل‌گیری شخصیت پایه هر یک از افراد جامعه کرد و لر نقش دارند. به طوری که یکی از ویژگی‌های مورد بررسی در این مقوله سبک فرزند پروری در هر قوم است. در این تحقیق یافته‌ها نشان داد که شیوه‌های فرزند پروری در بین دو قوم کرد و لر شباهت زیادی به یکدیگر دارند؛ با این تفاوت که اقوام لر در تربیت کودکانشان قاطع‌تر از اقوام کرد می‌باشند و چنین انتظار می‌رود که آنان در بزرگسالی افرادی معتقد، قاطع، دلیر، سخت‌کوش و جدی باشند.

همچنین در جوامع کرد و لر محقق با شمار محدودی از شخصیت رو به رو شد. فرهنگ این کار را از طریق پیکربندی‌هایی که در جامعه به وجود می‌آورد، انجام می‌دهد. این پیکربندی‌ها در واقع ترکیبی هستند از پدیده‌های بی‌شمار فرهنگی که در روابطی خاص با یکدیگر قرار گرفته‌اند، که همان الگوی فرهنگی نام دارد. محقق در این پژوهش نهایتاً به یک تشابه فرهنگی و شخصیتی در بین اقوام کرد و لر دست یافت. یکی از علت‌های این تشابه را می‌توان ناشی از اصل و منشا و کانون فرهنگی دانست.

بر اساس نتایج این پژوهش می‌توان ادعا کرد که در کاربرد واژه قومیت در ایران باید با دقت نظر بیشتری عمل کرد. زیرا اصطلاحاتی چون قومیت و گروه‌های قومی برای توصیف تاریخی ملیت‌های بومی و غالباً مهاجر آمریکای شمالی پدید آمدند و بعدها به مفاهیمی جهان‌شمول تبدیل و به دور از هرگونه دیدگاه انتقادی برای تحلیل گروه‌های مذهبی-زبانی متفاوت در خاورمیانه به کارگرفته شدند. اما شرایط در ایران متفاوت بود. زیرا "گروه‌های گوناگون زبانی یا مذهبی، ملیت‌های مشخصی نبودند که از مناطق دیگر جهان به این مناطق مهاجرت کرده باشند برعکس آنها بخش‌های جدائی‌ناپذیر جامعه بزرگتری بودند که در آن گروه‌های مذهبی-زبانی بسیاری طی صدها سال در کنار یکدیگر زندگی می‌کردند و در طول چنین مدت‌مدتی تجربیات تاریخی و میراث فرهنگی واحدی به دست آوردند" (احمدی ۱۳۹۲: ۵۱). با توجه به شرایط تاریخی و فرهنگی ایران نمی‌توان معیارهای نژادی و فرهنگی چندانی برای تمایز قائل شدن میان گروه‌های موجود زبانی و مذهبی ترسیم کرد.

منابع

- احمدی، حمید (۱۳۹۲). قومیت و قوم گرایی در ایران. افسانه و واقعیت. تهران: نشر نی.
- بسینه، پیر (۱۳۴۰). روش مردم شناسی. (علی محمد کاردان، مترجم). تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- بیتس، دانیل و پلاگ، فرد (۱۳۷۵). انسان شناسی فرهنگی. (محسن ثلاثی، مترجم). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بیکر، ترزال (۱۳۷۷). نحوه انجام تحقیقات اجتماعی. (هوشنگ نایی، مترجم). تهران: انتشارات روش.
- پلتو، پرتی، ژ (۱۳۷۵). روش تحقیق در انسان شناسی. (محسن ثلاثی، مترجم). تهران: انتشارات علمی.
- خاکی، غلامرضا (۱۳۷۸). روش تحقیق با رویکردی به پایان نامه نویسی. تهران: مرکز تحقیقات علمی کشور.
- خورشیدی، عباس و قریشی، محمد رضا (۱۳۸۱). راهنمای تدوین رساله و پایان نامه تحصیلی (از نظر تا عمل). تهران: انتشارات یسطرون.
- روح الامینی، محمود (۱۳۸۱). زمینه فرهنگ شناسی. تهران: انتشارات عطار.
- ریور، کلود (۱۳۸۲). درآمدی بر انسان شناسی. (ناصر فکوهی، مترجم). (ویرایش سوم). تهران: نشر نی.
- شاملا، ماری کلود (۱۳۶۷). انسان شناسی زیستی. (غلامرضا افشار نادری، مترجم). تهران: انتشارات گسترده.
- عسگری خانقاه، اصغر و کمالی، محمد شریف (۱۳۷۸). انسان شناسی عمومی. تهران: انتشارات سمت.
- فرخ نیا، رحیم (۱۳۸۲). نظریه های مردم شناسی. تهران: انتشارات محمد.
- فرخ نیا، رحیم (۱۳۸۴). روش ها، رویکردها و داده های مردم شناسی. همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی سینا.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۴). تاریخ اندیشه و نظریه های انسانی شناسی. تهران: نشر نی.
- کلاین برگ، اتو (۱۳۶۹). روانشناسی اجتماعی. (جلد دوم). (علی محمد کاردان، مترجم). تهران: انتشارات اندیشه.
- **linton R. (1951)**.the concept of national character.A.H Stanton &S.E perry eds.personality&political crisis.new York;free press.
- **whiting john M& irvinlchaild D.(1953)**.child training &personality;new haven;yale university press.
- **Benedict B.(1972)**.controlling population growth in mauritius:technology and social change;H.R,Bernard and p.j pleto(eds);new york:macmillan.
- **Raddcliffebrown AR.(1962)**.social organization of Australian tribes as oceania monographs.Melbourne;macmillan.
- **Glodwin T and sarason S.(1964)**.religion and society:acritique of Durkheim s theory of religion.inreader in comparative religion .lessa and evon vogt,eds,new york harper and row.
- **Mead M.(1955)**.Cultural patterns as technical changes.New york,New American library,mentor book.
- **Kardiner A.(1969)**.the individual and his society ;the psychodynamics of primitive social organization ,New york.
- **Sapir E. (1937)**.the contribution of psychiatry to an understanding of behavior in society. American jurnal of sociology.